سال دوّم

شمارهٔ سوّم

یادگار

آبان ماه ۱۳۲۴ ذی‌القعده ـ ذی‌الحجه ۱۳٦٤ اکتبر ـ نوامبر ۱۹٤۵

سال روز

زبان ترکی در آذربایجان

قلیل مدّتی است که بازنغمهٔ ناسازی ببهانهٔ تقویت ورسمیت دادن زبان ترکی در آذربایجان ایران بتوسط عدّهٔ معدودی ماجری‌جوشروع شده ودر گوش هر ایرانی ایران پرستی تولید انزجار و اشمئزازکرده است.

این جنبش مصنوعی که سلسله جنبانان آن خوشبختانه از چندتن مغرض تجاوز نمیکند و روح عامّهٔ مردم از ایشان و از نهضت دروغیشان بیزار است مانند کلیهٔ جنبشهائی که برای خیانت بایران یا تجزیه یا تضعیف مرکزیت آن تا کنون بظهور رسیده ریشه و اساسش در خارج ازکشور ماست و تخمی نیست که ایرانی پاکزاد آنرا کاشته باشد چه خاك پاك ایران بشهادت سوابق تاریخی خود نمیتواند منبت این گونه تخمهای فاسد و محل رشد این شجرهٔ خبیثه باشد. هنوز حتی عوام‌الناس ایران بیاد هند و هرات و بخارا آه میکشند و برگم کردن «هفده شهر قفقاز» ندبه میکنند. قومی که شب وروز ذکر وفکرش با نقل داستانهای پهلوانی رستم وفتوحات پادشاهان هخامنشی و ساسانی وکشورگشائیهای سلطان محمود و شاه عباس و نادر تقویت شده و میشود و یاد امثال شاه سلطان حسین صفوی و فتحعلیشاه قاجار را با نفرت درخاطر داردچگونه

العیاذ بالله بخاطرش میگذرد که یك قطعهٔ عزیز از پیکر وطنش ببهانهٔ استقلال زبان از سایر اجزاء آن بریده شود و خود او درکار این مثله‌کردن عامل باشد و روحاً وجسماً احساس هیچ درد و المی نکند. تصور این حالت بـرای هیچ وجود زندهٔ ذی حس و غیرتمندی ممکن نیست مگر اینکه از هرگونه نجابت و اصالت وشرافت عاری باشد ودر این صورت این چنین بد زندگانی مرده به!

باری پیش ما و پیش هر کسی‌که ذهنش آلوده باغراضی خاص نباشد بـدیهی و مسلم است که مایهٔ اصلی این نغمهٔ شوم همان خواب وخیال پردازیهای چهل سال پیش مبلغین اتحاد ترکی جوانان ترك عثمانی و گشاد بازیهای سی‌سال قبل مساواتچیان‌با کو است که امروز بشکلی دیگر وبمنظوری خطرناك‌تر ظاهر شده وشعبهٔ دیگری از آن باسم استقلال کرد در یك‌گوشهٔ دیگر ایران سر و صدائی بر پا کرده است.

از برادران آذربایجانی وکرد ما کسانیکه مطلعند البته فریفتهٔ این نواها که کوك کنندگان سازهای آن در بیرون از مرزهای ایران نشسته‌اند نمیشوند و ازایشان کسانی که ساده دل وبیخبرند باید بدانندکه این قصه‌عین‌همان قصهٔ سید وملاوعامی مثنوی است. توطئه‌کنندگان اول رشتهٔ اتحاد بین طوایف مختلف ایرانی را بنیرنگ و افسون از هم میگسلند سپس یك یك را درکام حرص و آز خود فرو میبرند. مـا وقتی ممکن است باین نیرنگ و افسون پی ببریم که کار ازکار گذشته باشد و تدارك مـافات امکان پذیر نگردد.

اگرچه صاحبان این‌گونه آراء ملعونه که مسبوق بسوابقی غرض آلودند پای بند بهیچگونه حساب و دلیل نیستند لیکن برای رفع سوء تفاهم ازساده لوحانی‌که ممکنست فریفتهٔ تبلیغات این جماعت شوند می‌پرسیم که غرض از علم‌کردن عنوان زبان ترکی در آذربایجان ایران و ادعای استقلال برای آن در این اوقات چیست؟

آیا مقصود اینست‌که چون امروز بیشتر مردم آذربایجان در محاوره بزبان‌ترکی خاصی تکلم میکنند از نژاد ایرانی نیستند وهرکس که بترکی آذربایجانی تکلم می کند از نژاد اغوز و از نبیرگان تاپانگ خان واوغل غایمیش خاتون است ومستقیماً ازشجرهٔ

مغولان و اتراك پشت دیوار چین و سواحل انهار سلنگا و ارخون متفرع گردیده؟

یا اینکه غرض جماعت مذکور اینست که سرزمین آذربایجان همیشه خاکی ترك نشین بوده و تیره‌های مختلف نژاد آریائی اگر بر آنجا استیلا و حکومت داشته ودرآن کشور سکونت کرده‌اند عارضی و غاصبانه بوده ؟

قبل از آنکه بجواب این دو سؤال که هر کدام عنوان شود جز سفسطه چیزی دیگر نخواهد بود بپردازیم بر سبیل مقدمه میگوئیم که ما بین زبان تکلم یك قوم و نژاد ایشان غالباً هیچگونه مناسبت و ارتباطی وجود ندارد چه اقوامی که از نژادهای مختلف هستند یا تیره‌های چند از یك نژاد ممکن است بر اثر اتفاقات تاریخی چند بار تغییر زبان دهند بهمین علت نه میتوان کلیهٔ اقوامی را که بیك زبان تکلم میکنند ازیك نژاد واحد دانست نه چند قومی را که بچند زبان جدا از یکدیگر متکلمند هر یك را با سایر متکلمین بآن زبانها از یك نژاد منشعب پنداشت . اساس زبان انگلیسی امروزی همان زبان اصلی ژرمنهای آلمان غربی یعنی دو طایفهٔ آنگل و ساکسون است که بانگلستان تاخته و مدتی زمام حکومت آنجا را در دست داشته اند . این زبان که امروز قریب بدویست ملیون از مردم دنیا بآن تکلم میکنند زبان یك عدّه اقوامی است که غالباً با یکدیگر از لحاظ نژاد اختلافات کلی دارند در صورتیکه در خود انگلستان یعنی در دو قسمت اسکاتلند و ویلز (گال) هنوز مردمی هستند که با وجود قرابت نژادی با ساکنین اولیهٔ انگلستان باز بزبان انگلیسی معمولی متکلم نیستند و لهجه هائی مخصوص بخود دارند . در هر قسمت از نواحی دنیا که تمدّن عالی نفوذ کرده یا اینکه در معبر اقوام و محل تاخت و تاز و رفت و آمدهای بسیار ومیدان معارضه ومعاوضهٔ تمدّنهای مختلف بوده زبان سکنه یا تحت تأثیر شدید این عوامل قرار گرفته یا چند بار تغییر یافته است و از همین لحاظ است که در این گونه نواحی زبان تکلم اهالی هیچوقت نمیتواند معرّف نژاد اصلی مردم باشد تنها این حکم در باب جزایر دور دست و نواحی مجزا از سایر نقاط عالم و کوهستانهای کم مراوده تا حدّی میتواند صادق آید .

امری که امروز دو قوم را در مرحلهٔ تنازع برای بقاء و دفاع از هستی‌های مادّی

و معنوی از یکدیگر ممیز و مشخص میسازد و هر جا که پای معارضه وتصادم منافع پیش آید آن دو را بدون ملاحظهٔ زبان و نژاد و مذهب بجنگ و جدال و خونریزی و قتال وا میدارد عنوان مبهم نژاد با بستگیهای لغوی و مذهبی نیست بلکه چیزی است که بآن «ملیت» میگویند.

جماعتی از سکنهٔ یك قسمت از زمین را یك ملت مخصوص میخوانند که صرف نظر از اختلافات نژادی و زبانی و دینی در یك تاریخ مشترك و بیك سلسله عادات و اخلاق پای بند باشند و منافع مادّی و معنوی و آمال و آرزوهای عمومی و ملی ایشان یکی باشد. برای این قبیل ملتها دشمن کسی است که بخواهد عادات و اخلاق مشترکهٔ این مردم را از میان بر دارد و بمنافع مادّی و معنوی ایشان لطمه بزند و از استقلال و آزادی آن جماعت در تعقیب آمال و آرزو های ملی ایشان جلوگیری نماید ولو اینکه این دشمن در دین یا در اصل نژاد با آنان مشترك باشد یا بهان زبان ایشان تکلم کنند.

اهالی مملکت کوچك سویس بنژادخاصی متعلق نیستند، جمعی لاتینی فرانسوی عده‌ای ژرمنی و طایفه‌ای لاتینی ایتالیائی و قسمتی نیز لاتینی رومانش هستند وبچهار زبان آلمانی وفرانسوی وایتالیائی ورومانش تکلم میکنند وبمذاهب پرتستانی وکاتولیکی معتقدند، با این احوال در تعلق تمام بکشور خود سویس و بملیت سویسی خویش ودر دفاع از این آب و خاك و منافع و مصالح آن هیچگونه تباینی با یکدیگر ندارند بلکه هر وقت خطری از جانب یکی از همسایگان پیش آید همه کنفس واحدة برای جانان بازی و فداکاری برپا میخیزند و با وجود قلت عدد تا دم آخر در این راه می‌ایستند.

دو کشور فرانسه و ایتالیا با اینکه یك مذهب دارند و از یك نژادند وبدو زبانی تکلم میکنند که بسیار قریب بیکدیگراست و باصطلاح خودشان خواهر لاتینی یکدیگرند باز در طیّ تاریخ خود کمتر موقعی شده است که بعلت اختلاف منافع و تفاوت جنس زندگانی و آمال و آرزو بتوانند با یکدیگر کنار بیایند بلکه پیوسته با هم در منازعه و معارضه بوده‌اند همچنانکه حالیه نیز کم و بیش در این حالت بسر میبرند.

همانطور که در مطالعهٔ هر یك از مؤسسات انسانی و شؤن زندگانی حالیهٔ اقوام

باید قبلاً سابقهٔ دور و درازآنرا تحت نظر گرفت وبدون این تحقیق هیچوقت از مشاهدهٔ حال حاضر درهیچ باب حکمی قطعی نداد علمای السنه ومعرفت نژادها نیز در تحقیق علایق نژادی دوقوم یا اقوام چند با یکدیگراین‌کار را ازقدیمترین ازمنهٔ تاریخی‌شروع میکنند و فریب وضع کنونی زبان متکلمین را که معلول عللی تاریخی و بر اثر تفرّق و مهاجرت اقوام و استیلاهای بیگانگان و غیره هر چند مدّت معروض تغییر و تبدیل است نمیخورند بلکه میگویند که در ازمنهٔ قدیمه یعنی ایامی که اختلاف زبانها باین اندازه نرسیده بوده و اقوام کمتراز جائی بجائی بشکل مهاجرت یا استیلای نظامی یاتمدنی منتقل شده بودند زبانهای سکنهٔ یك ناحیهٔ جغرافیائی بقدری بیکدیگر شباهت داشته که در حقیقت یکی بوده و مظهر تجسم یك نوع اداره و یك قسم تمدّن بشمار میرفته‌اند.

در حفظ آثار این اتحاد زبانی و لغوی اعلام جغرافیائی یك سر زمین یعنی اسامی بلاد و جبال و انهار و دره‌های آن بیشتر اهمیت دارد تا ساکنین آن سر زمین چه انسان بسهولت‌ممکنست تحت تأثیرعامل تفنن یا مقتضیات تاریخی یا مهاجرت‌تغییر زبان دهد درصورتیکه وضع اعلام جغرافیائی چنین نیست بلکه در حفظ آثار مذکوره حال تصلب و ثباتی در آنها مشاهده میشود که در هیچیك از عوامل دیگر بنظر نرسیده است. امروز یك مقدار از روی همین اصول است که فضلا بکشف بسی از حقایق‌تاریخی و وقایعی که در باب آنها اسنادی کتبی در دست نیست مثل کشف سکنهٔ اولیهٔ فلان نقطه و خط سیر فلان تمدّن از محلی بمحلی دیگر موفق آمده‌اند.

با این مقدّمات که ذکر کردیم اگر بازهم بعضی از سفسطه‌کاران بخواهند بگویند که آذربایجان از قدیم ترك نشین بوده ونژادآریائی یعنی‌متکلمین بزبانهای ایرانی‌موقتاً و تصادفاً بر آنجا استیلا یافته‌اند اگر چه این طرز بیان ادّعائی مغرضانه بیش نخواهد بود باز میپرسم که در اسامی نواحی و بلاد وکوهها و انهار آذربایجان (جز معدودی که در طی قرون اخیره تغییر نام یافته و بحث ما در باب اکثر آنهاست و حکم باغلبیت است) کدام یك منشأ و اصلی ترکی که قدیمی نیز باشد دارند. معجم‌البلدان یاقوت را که در اوایل قرن هفتم هجری یعنی درحین استیلای‌مغول تألیف شده بردارید واعلام

جغرافیائی آذربایجان وارّان را تا ماوراء رودخانهٔ کورا و دربند یکی یکی مطالعه کنید، نادر است اگر بیك اسم ترکی بر بخورید و همین حال وجود دارد کم و بیش درمطالعهٔ کتاب بستان‌السیاحهٔ حاج زین‌العابدین شروانی کـه در ۱۲٤۷ یعنی سه سال قبل از مرگ فتحعلیشاه بانجام رسیده است.

خود این کشور قدیمی تا ایام خلفای اسکندر (۳۲۳ قبل ازمیلاد) جزء مملکت عظیم ماد یا مادای (شامل تمام قسمت غربی و شمال غربی ایران) بوده سپس در تاریخ مذکور فرمانروائی آن نصیب یك تن سرداز ایرانی بنام آذرپاتکان گردیده و آن کشور را پس از آن آذرپاتکانه یعنی کشور منسوب بسردار مزبور خوانده‌اند و همین نام است که بتدریج آذربادگان و آذربایجان شده.

سرزمین مزبور در عهد ساسانیان مرکز عمدهٔ موبدان زردشتی بود و ایشان در آن ناحیه از هر جای دیگر ایران بیشتر آتشگاه و زمین مزروع و خانه هـای مسکونی داشتند و بجلال و قدرت بسیار در سراسر آذربایجان که حدود آن تا گرجستان حالیه امتداد می‌یافته زیست میکردند.

از اعلام جغرافیائی گذشته این همه آثار تاریخی وخرابه‌های آتشکده وکتیبه‌های مختلف که در سراسر آذربایجان دیده میشود همه در حکم مشتی فولادین است بر دهان دشمنانی که بخواهند بغرض وسفسطه این سرزمین ایرانی‌را از ایران جدابدانند یا بعمد در جدا کردن آن کوشش بیفایده بخرج دهند.

امّا موضوع مهمی که مقصود ما دراینجا بیشتر بحث درآنست و غرض وسفسطهٔ چندتن ازهرزه درایان نیز ظاهراً بآن موضوع توّجه خاصی دارد مسألهٔ زبان ترکی‌است که امروز زبان محاورهٔ قسمت اعظم از ایرانیان آذربایجان است و همان را هم همین جماعت نشانهٔ ترك نژاد بودن این مردم قلمداد میکنند.

اگربنا باشد که هرکس را که درآذربایجان امروزی بترکی‌تکلم‌میکند بنابمنطق‌غلط جوانان ترك‌یامقلّدین‌ایشان‌ترك نژاد محسوب داریم نمیدانم‌با این‌همه سادات طباطبائی و علوی و حسنی و حسینی و رضوی و وهابیه که در آذربایجان ساکنند و بترکی‌تکلم

میکنند و در صحت سیادت و اصل و نسب آنان نیز شبهه‌ای نمیرود چه معامله‌ای باید کرد؟ آیا سفسطه‌کاران این جماعت را هم ترك نژاد و العیاذ بالله از بازماندگان چنگیز و هولاکو میدانند؟ یا اخلاف میرزاها و مستوفیان آشتیانی و فراهانی و تفرشی و گرکانی را که در دورهٔ وزارت میرزا بزرگ قائم‌مقام اوّل و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌ثانی و امارت نظام میرزا تقیخان امیر بآذربایجان مهاجرت کرده و امروز در بلاد مختلفهٔ این ناحیه ساکن و بترکی متکلمند با علم باحوال اصل و نسب ایشان باید ترك محسوب داشت؟ همین حال وجود دارد برای ساکنین اصلی آذربایجان که اکثر ایشان از بقایای خانواده‌های بسیار قدیمی ایرانند و بجرأت میتوان گفت که ذره‌ای خون غزی یا مغولی یا ترکمنی در آنان نیست. اگر نظر بیك مشت بازماندگان اتباع مهاجمین غز و مغول و تیموری و ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلوست باید متوجه بود که این جماعت معدود همیشه در میان عنصر غالب ایرانی مستحیل بوده و هروقت‌هم بدولت و دستگاهی رسیده‌اند مروّج ادبیات وزبان فارسی و مشوّق خطوط خوش وصنایع مستظرفهٔ ایرانی شده و استادان و هنرمندان این قوم و شعرا و نویسندگان این زبان را با صلات وافر بدور خود جمع آورده‌اند و هیچکدام از آنان ازترك وترکی صحبتی نکرده و این‌ادعائی را که امروزجمع معدودی بنام ایشان ظاهر میسازند هیچوقت نداشته‌اند چنانکه امروز هم هیچیك از افراد این نژادها که همیشه بحال ایلی و چادرنشینی سر میکرده وبشهرنشینی سر فرود نمی‌آورده‌اند و لابد حالیه نیز بهمان حال باقیند نیست که بطیب خاطر چنین خیال خامی در سر داشته باشد و درپی سخنان دایگان مهربان تر از مادر برود.

زبان شعر و ادب در آذربایجان همیشه فارسی‌دری یعنی همان زبان رودکی و فردوسی و حافظ و سعدی و زبان تکلم مردم فارسی آذری یعنی لهجه ای قریب بلهجهٔ تاتی (لهجهٔ مردم طالش و ارّان) وشبیه بگیلکی بوده وسخن سرایان بزرگ آذربایجان مثل قطران و شیخ محمود شبستری و خواجه همام‌الدّین و شیخ صفی‌الدّین اردبیلی و سیدقاسم انوار همه بزبان شیرین دری شعر گفته‌اند و با اینکه در بعضی ازگفته‌های بعضی از ایشان مثل خواجه همام‌الدّین (وفاتش‌در ۷۱۰) و شیخ صفی‌الدّین اردبیلی

جدّ سلاطین صفوی (متوفی سال ۷۳۵) عدّه ای ابیات بزبان فارسی آذری دیده میشود در هیچیك از آنها نه اینکه یك بیت بلکه یك کلمهٔ ترکی هم نیست واین خود بهترین شاهد است که مردم با ذوق آذربایجان بهیچوجه بترکی اعتنائی نداشته‌اند یعنی اگر شعر میگفتند بفارسی دری میگفتند واگر هم میان خود تکلم میکردند بفارسی آذری بوده است.

دانشمند ارجمند آقای سید احمد کسروی تبریزی در شرحی که در باب زبان آذری نوشته و در سال ۱۳۰٤ شمسی در طی رساله ای جداگانه در طهران منتشر ساخته‌اند کاملاً حق این موضوع را ادا کرده و باستناد بشواهد ومآخذ تاریخی مبرهن ساخته‌اند که زبان بومی مردم آذربایجان لا اقل تا اواخر عهد مغول (اواسط قرن هشتم هجری) همچنان آذری بوده است و بعد از آن یعنی در طی یك صد و پنجاه سال که بین انقراض سلطنت چنگیزیان و تأسیس سلسلهٔ صفویه فاصله است زبان آذری بعقیدهٔ ایشان بتدریج بر افتاده و ترکی جای آنرا گرفته است.

بدبختانه با شواهد ومدارکی که در دست است گناه انتشار زبان ترکی درآذربایجان بیش از آنکه متوجه ایلات ترکی باشد که امیر تیمور درآذربایجان مقیم کرد یاترکمانان قراقویونلو وآق قویونلو که بعد ازآن باین خطه آمدند بگردن شخص شاه اسماعیل صفوی است و این نکته تفصیلی دارد که اینجا برای احتراز از تطویل ناچار ببیان اجمالی آن اقتصار می کنیم.

تا حدود سال ۷۸۰ که سلسلهٔ ترکمانان قراقویونلو در آذربایجان مستقر گردید با وجود چند بار استیلای طوایف مختلفهٔ ترك ومغول برایران (ترکمانان غز وسلاجقه و خوارزمشاهیان و چنگیزیان و تیموریان) زبان ترکی و مغولی بهیچوجه در ایران شایع نگردید یعنی پس از برافتادن این سلسله‌ها غیر از ایلات معدودی که لهجه هائی از ترکی ومغولی داشتند وفقط مابین خود بآنها تکلم میکردند آثار زبانهای ترکی ومغولی از بلاد عمده و از میان ایرانیان بکلی بر افتاد ودر میان عامه‌نشانی نیزاز آن برجای نماند و اگر تنها اثری از آنها مشهود باشد در کتب تواریخی است که در همان دوره ها

نوشته شده (مانند جامع التواریخ رشیدی و تاریخ وصاف و ظفرنامه‌ها و غیره).

استیلای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو بر ایران شمال غربی که از ۷۸۰ تا ۹۰۸ بطول انجامید جمع کثیری از طوایف ترکمانانی را که بدست سلاجقه از ایران بطرف ارمنستان و الجزیره و آناطولی و سوریهٔ شمالی رانده شده و در آن نواحی بوضع ایلیاتی زندگانی میکردند بایران برگرداند.

موقعیکه شاه اسماعیل صفوی برای تصرف تاج و تخت قیام کرد از آنجا که یك قسمت مهم از این ترکمانان بمذهب شیعه در آمده و بر اثر تبلیغات شیخ جنید جدّ شاه اسماعیل و سلطان حیدر پدر اوبنام صوفیان روملو یا اسامی دیگر باین خاندان گرویده بودند از ایشان یاری طلبید چنانکه هفت هزار نفری که در اوایل سال ۹۰۵ در ناحیهٔ ارزنجان ارمنستان اوّل بار گرد شاه اسماعیل جمع آمدند از طوایف مختلف ترك و ترکمانان یعنی ایلات شاملو و استاجلو و قاجار و تکلو و ذوالقدر و افشاربودند و چون هر یك از ایشان از عهد سلطان حیدر (۸۶۰ـ۸۹۳) تاجی دوازده ترك از سقرلاط یعنی چوخای قرمز بنام تاج حیدری برسر داشتند باسم قزلباش یعنی سرخ‌سر معروف گردیدند.

موقعیکه شاه‌اسماعیل بترویج مذهب تشیع در ایران قیام‌کرد بیشتر مردم‌شهرهای این مملکت از تسنن تبعیت میکردند و مؤسس دولت صفوی برای آنکه بر مخالفین سنی مذهب خود غلبه کند جز اینکه بر اتباع شیعی و صوفی ترکمان یعنی مریدان پدر و اجداد خویش که براثر تبلیغات شدید و معارضهٔ دائمی با پیروان سلاطین‌عثمانی در تشیع سخت تعصب و تصلب پیدا کرده بودند تکیه کند چاره ای نداشت بهمین جهت تمام اعتماد اوبایشان بود وپیوسته خود را محتاج میدید که آتش این‌نوگرویدگان متعصب را تیزتر نماید و بزبانی که ایشان همه بفهمند اصول واحکام آیینی را که تا حدّی تازگی و غرابت داشته بلکه در حکم بدعتی جدید بوده بوضعی مؤثر بسمع آنان برساند بهمین نظر این پادشاه کشورگشا که در همان حال مبلغی متعصب ومرادی غالی نیز بود با اینکه اجداد او و تمام مردم آذربایجان وارّان بهمان فارسی‌آذری تکلم میکردند بگفتن اشعاری

دینی و تبلیغی بزبان ترکی جغتائی یا خطائی پرداخت و تخلص شعری خود را نیز خطائی قرار داد و اینکه بالاخص شاه اسماعیل باین شعبه از ترکی که همان زبان دیوان امیر علیشیر نوائی و مقلدین او یا ترکی نوائی است شعر گفته نه بترکی عثمانی بهمین قصد بوده است که ترکمانان این ترکی را که زبان اصلی ایشان بوده بخوبی بفهمند و محققینی که در باب دیوان ترکی شاه اسماعیل تتبعات دقیق کرده باین نتیجه رسیده‌اند که زبان این دیوان زبانی نیست که کسی بآن متکلم بوده باشد بلکه زبانی ادبی است که از مطالعهٔ دیوانهای مختلف اشعار جغتائی فراهم آمده بنابراین اگر کسی تصور کند که شاه اسماعیل مثلاً بآن تکلم میکرده برخطا رفته است.

علاوه بر این کار قدیمترین سپاهیان صفوی یعنی افراد سوارهٔ ایلات که بایشان قورچی میگفتند بتوسط شاه اسماعیل از میان همین ترکمانان اختیار شد و بر اثر نفوذ فوق‌العادهٔ قورچیان و ترکمانان قزلباشیه که تا مدتها زمام تمام کارهای لشکری و درباری صفویه دردست رؤسای ایشان بود زبان ترکی بتدریج دردربار سلاطین صفوی برفارسی غلبه پیدا کرد و در آذربایجان هرجا که این طوایف یا رؤسای ایشان نفوذ و قدرت و غلبه داشتند زبان ترکی یعنی همان لغتی که شاه اسماعیل برای مصالح مذهبی وسیاسی وسیلهٔ تبلیغ قرار داده وبقدرت آن یك مشت ترکمان بدوی وبی تمدن را بایران کشانده بود معمول گردید ۱.

با تمام احوال نباید تصور کرد که این عمل شاه اسماعیل و تعقیب جانشینان او از آن پای زبان فارسی آذری را یکسره از آذربایجان برید، شواهدی در دست است که زبان آذری همچنان تا عهد شاه‌عباس بزرگ در میان عامه و اهالی معمول بود حتی مردم تبریز در اوایل عهد شاه‌عباس چه علما و قضاة چه عوام و اجلاف و بازاری چه افراد

۱ ـ برای شرح نفوذ و دخالت این طوایف ترکمان در عهد صفویه و اشعار ترکی شاه اسماعیل رجوع کنید بتحقیقات آقای پرفسور مینورسکی Mr. Minorsy یکی درحواشی ایشان بزبان انگلیسی بر تذکرة الملوك صفحهٔ 138 ـ 137. (چاپ اوقاف گیب لندن ۱۹۴۳) دیگر بمقاله‌ای تحت عنوان: The Poetry of Shâh Ismâil I که در مجلهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقیهٔ لندن جلد دهم ۱۹۴۲ بچاپ رسیده.

خانواده‌ها بهمین زبان تکلم میکرده اند . چون بیم آنست که این مقاله زیاد طویل شود این موضوع را در مقالهٔ دیگری که در همین شماره ازمجله درجائی دیگر بچاپ‌رسیده مورد بحث قرار داده‌ایم .

حال که مسلم شدکه زبان ترکی معمول در آذربایجان در ابتدا زبان چه مردمی بوده و بچه کیفیت بر شیرین زبانان آن دیار تحمیل گردیده است مضحك و عجیب‌نیست که جمعی مغرض یا بیخبر آنرا زبان مادری مردم آذربایجان بگویند وعامه را بآن دعوت کنند که آنرا بجای فارسی رسمی نمایند . اگر کسی از عقل و ذوق نصیبی داشته باشد در معامله ومبادله هیچوقت در وگهر را بخرمهره و خزف برابر نمیسازد یعنی هرگز زبان فردوسی و سعدی و مولوی وحافظ را که بدست هنرمند ترین استادان و با ذوق ترین صنعت‌کاران از لحاظ لفظ ومعنی آراسته و بصورتی بس‌کامل و زیبا در آمده و شامل عالی ترین جواهر افکار ودرخشان ترین زواهر اشعار است از دست نمیگذارد و در پی لغت ناقصی که وسیلهٔ تکلمّ ترکمانان غارتگر بیابانگرد بوده وشعر وادبیاتی که دنیا بپسندد ندارد نمیرود بخصوص که این زبان ثانوی زبانی خارجی است و باجداد و نژاد او تعلقی نداشته و براو تحمیل شده است .

مردم ایران‌دوست وغیرتمندآذربایجان البته این حقایق را میدانند و یقین است که هیچوقت دم سرد مشتی تیره دل که یا در پی هوی و هوسی‌کودکانه برخاسته و یا بساز دیگران برقص آمده‌اند درخاطر پرجوش وخروش ایشان اثر نخواهدکرد . ایرانی مدّبر و هنرمند و با ذوق بطول زمان سخت ترین وصلب ترین وحشیان و بدویانی را که بزور کثرت عدد و قوّت اسلحه براین سرزمین استیلا یافته‌اند در تمدّن و آداب و زبان و شعر وصنایع ظریفهٔ خود مستحیل کرده ، خلفای عباسی را پیرو مراسم دهگانان وشهرگانان وشهریاران ساسانی ومروّج آیین سلاطین عجم نموده و سلطان محمود و مسعودغزنوی را مشوّق شعر و ادبیات فارسی و سلاجقه وخوارزم شاهیان را وارث شاهنشاهان پیش از اسلام خود وغازان و اولجایتو را مبلغ ومجاهد مذهب اسلام و ابوسعید را طرفدار جدّی تصوّف و عرفان کرده است وهمیشه درلباس دبیر ومستوفی و

وزیر ممالك عظیمه این پادشاهان را از حلب تا کاشغر و از لب دریای مدیترانه تاختان بالیغ بکفایت ولیاقت تمام اداره میکرده وهنوزکتیبه های فارسی که ازیکطرف در جزیرهٔ قبرس و از طرفی دیگر در پکن وجود دارد حدّ نفوذ معنوی ایران ودامنهٔ وسعت زبان فارسی را میرساند.

حال اگر جماعتی پیدا شده‌اندکه ابلهانه میخواهند سیر تاریخ را معکوس کنند همان سیر تاریخ ایشان و حرکت مذبوح ایشان را در زیر پای خود درهم فرو خواهد مالید وهرگز نخواهدگذاشت که همزبانان قطران وشیخ شبستری وهمام وقاسم انوار لغت شیرین خود را ازدست بدهند وباشکسته بسته‌های ترکمانان اظهارذوق وعرض هنر کنند

تمام امید ما در جلوگیری از این مفسده چنانکه گفتیم بمردم با ذوق و وطن دوست آذربایجانی است و یقین داریم که ایشان بهتر از هر کس سوء نیت مبلغین این افکار شوم را دریافته اند. چون هیچکس از این طبقه مردم که خوشبختانه اکثریت قریب باتفاق دارند با این بازی مفتضح همراه نیستند وبا بی اعتنائی بآن مینگرند مسلم است که نیرنگ بازیگران بی هنر این صحنه بزودی نقش بــر آب خواهد شد و این تخم فاسد مجال رشد و نمو نخواهد یافت. این امید درما قوی است و اطمینان داریم که روزگار هم که همیشه حق را بر باطل غالب میخواهد قـدرت خود را در این مرحله ظاهر خواهد ساخت.

بصبر کوش تو ایدل که حق رها نکنند چنین عزیـز نگینی بـدست اهرمنی

پایمردی همسایه ...

حقا که باعقوبت دوزخ برابر است رفتن بپایمردی همسایه در بهشت

(سعدی)